



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه‌ی چهل و چهارم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۳/۱۰/۱۶

### ب: بررسی عدالت جمیع صحابه‌ی پیامبر اسلام ﷺ

همان‌طور که گذشت، ناقل مباشر روایت «الخراج بالضمان» عایشه است که عنوان ام المؤمنین و عنوان صحابه را دارد. جمهور اهل تسنن قائل هستند وقتی روایتی به نحو صحیح به یکی از اصحاب رسول گرامی اسلام ﷺ می‌رسد، سند آن تمام است؛ چراکه در وثاقت و عدالت تمام صحابه هیچ تردیدی وجود ندارد. به تعبیر دیگر مشهور عامه قائل به وثاقت و عدالت تمام اصحاب هستند، حتی آن‌هایی که خروج بر امام عادل واجب‌الاطاعة کرده و یا مرتکب اعمال خلاف دیگر از جمله قتل نفس مؤمن، شرب خمر و ... شده‌اند.

عده‌ای دیگر چون متوجه بودند این حرف - عدالت صحابه حتی با ارتکاب گناهان کبیره - انکار بدیهیات است گفته‌اند: هرچند ممکن است برخی صحابه گناه کنند، اما ثقه هستند و اسناد کذب به خداوند متعال و پیامبر اسلام ﷺ نمی‌دهند!!

قبل از رسیدگی به ادله‌ی قول عامه، این نکته را تذکر دهیم که عامه در تعریف «صحابی» اختلاف دارند؛ برخی می‌گویند اگر کسی در حال ایمان حتی یک بار پیامبر را دیده باشد، جزء صحابه محسوب می‌شود. برخی دیگر می‌گویند یک بار دیدن کفایت نمی‌کند بلکه باید مقداری با پیامبر ﷺ معاشرت داشته باشد.

### وجوه ذکر شده بر اثبات عدالت جمیع صحابه

عامه برای اثبات این مدعا که صحابه عادل و ثقه هستند، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که بازگشت این ادله

به سه وجه است:

## وجه اول: وجه اعتباری

وجه اعتباری آن است که چون صحابه توفیق دیدن پیامبر اسلام ﷺ را داشته‌اند و تربیت آن حضرت را دیده‌اند، لذا حضرت چنان تأثیری بر آنان داشته‌اند که دیگر گناه نمی‌کنند و یا حداقل این‌که از کذب بر رسول الله دور شده‌اند.

## مناقشه در وجه اعتباری مذکور

عرض می‌کنیم این وجه کاملاً غلط است و با هیچ معیار عقلی یا عرفی، مطلب فوق اثبات نمی‌شود. علاوه آن‌که آیات متعدّد قرآن کریم که عده‌ای از صحابه را مورد عتاب قرار می‌دهد، ردی بین بر این وجه است. از جمله این‌که خداوند متعال درباره‌ی حاضرین در جنگ احد - که همگی از صحابه‌اند - می‌فرماید:

﴿مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾<sup>۱</sup>

﴿طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾<sup>۲</sup>

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ النَّقِيِّ الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾<sup>۳</sup>

و درباره‌ی متخلفین از جنگ تبوک می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۴</sup>

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ \* وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۵</sup> تا آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۲: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَتِلْتَمَ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

۲. همان، آیه‌ی ۱۵۴: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

۳. همان، آیه‌ی ۱۵۵: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ النَّقِيِّ الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾

۴. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۸: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

۵. همان، آیه‌ی ۱۰۲-۱۰۱: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ

وَمَا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ<sup>۶</sup>.

هم‌چنین در کریمه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»<sup>۷</sup>، فردِ خبر آورنده جزء صحابه بود که خداوند متعال او را فاسق می‌خواند.

علاوه بر این آیات خاص، مبنای اسلام و قرآن کریم بر ارزیابی هر کس به ایمان و عمل صالح او می‌باشد و این مطلب از آیات بسیاری استفاده می‌شود، از جمله:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>۸</sup>

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾<sup>۹</sup>

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾<sup>۱۰</sup>

و آیات دیگری که این شروط را بیان می‌کند. مضافاً به این‌که اگر این وجه اعتباری صحیح باشد، نباید شرط ایمان را نیز دخیل بدانید بلکه باید بگویید هر کسی که پیامبر را دیده باشد مرتکب خلاف نمی‌شود، در حالی که افراد زیادی پیامبر اسلام ﷺ را دیده بودند، اما در نهایت فسق، فجور و خباثت بودند. امت‌های گذشته نیز چنین بودند، وقتی فرزند بلاواسطه [و نیز همسر] بعض پیامبران سابق (علی نبینا و آله و علیهم السلام) کافر و فاسق بودند، پس نمی‌توان گفت افراد دیگری که آن انبیاء را درک کرده‌اند، همه عادل و تقه هستند.

### وجه دوم: تمسک به آیات

وجه دیگری که برای اثبات وثاقت و عدالت صحابه اقامه کرده‌اند، تمسک به برخی از آیات قرآن کریم است. از جمله:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۱۱</sup>

---

ثم يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ \* وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۶. همان، آیه‌ی ۱۰۶: «وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

۷. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۶: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»

۸. سوره‌ی زلزله، آیات ۸-۷.

۹. سوره‌ی سجد، آیه‌ی ۱۸.

۱۰. سوره ص، آیه‌ی ۲۸.

۱۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۰: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾<sup>۱۲</sup>

هم چنین بعض آیات شریفه‌ای که درباره‌ی برخی از صحابه وارد شده از جمله:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>۱۳</sup> يَا  
﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ  
فَتْحًا قَرِيبًا﴾<sup>۱۴</sup>.

## مناقشه در تمسک به آیات

### جواب اول

هیچ کدام از این آیات شریفه، مدعای عامه را اثبات نمی‌کند؛ چراکه در آیه‌ی اول مراد این است که مجموع امت اسلام ﷺ بر سایر امت‌ها شرافت و فضیلت دارد. هم چنین مراد آیه‌ی دوم این است که امت اسلامی، امتی وسط است که افراط و تفریط در آن وجود ندارد، اما نمی‌توان از این دو آیه استفاده کرد که همه‌ی افراد یا گروهی از امت اسلامی، عادل و یا تقه می‌باشند.

دسته‌ی سوم آیات شریفه هم که معلوم است مدعای عامه را اثبات نمی‌کند؛ چراکه:

اولاً: این آیات در مورد بعض صحابه وارد شده نه همه‌ی آن‌ها.

ثانیاً: این آیات شریفه، نظیر آیات شریفه‌ای است که به مؤمنین وعده‌ی بهشت می‌دهد، اما آیات دیگری هر دو دسته را تفسیر می‌کند که مراد هر مؤمنی نیست ولو مرتکب فسق، قتل نفس محترمه، ارتداد و ... شده باشد، بلکه هر دو دسته آیات مشروط به بقاء ایمان و عمل صالح است. از جمله کریمه‌ی ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۱۵</sup>؛ یعنی کسی که مرتد می‌شود، اعمال او در دنیا و آخرت حبط می‌شود. بارزترین مخاطب این

---

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

۱۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

۱۴. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۸.

۱۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۷: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكَفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ

کریمه، سابقون از مهاجرین و انصار هستند که اگر مرتد شوند، اعمال آنها حبط می‌شود، كما این که مورخین و سیره نویسان گفته‌اند عبیدالله بن جحش (شوهر ام حبیبه) که از مهاجرین اولیه به حبشه بود، در حبشه مرتد شد و همان جا مرد.<sup>۱۶</sup>

بنابراین «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» و سایر آیاتی که درباره‌ی صحابه است، به دلالت مثل کریمه‌ی «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...» مشروط به بقاء ایمان است.

### جواب دوم: ظهور بعض آیات در تفصیل بین صحابه

جواب دیگری که می‌توان به ادعای عامه مبنی بر عدالت جمیع صحابه داد، این است که خداوند متعال در قرآن کریم، در آیات دیگری بین اصحاب پیامبر ﷺ تفصیل می‌دهد، از جمله:

الف: آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ

أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

۱۶. أسد الغابة، ج ۶، ص ۳۱۵:

أم حبیبه بنت ابی سفیان سخر بن حرب بن أمیه بن عبد شمس القرشیه الأمویه. زوج النبی ﷺ، إحدى أمهات المؤمنین رضی الله عنها. کنیت بابتها حبیبه بنت عبید الله بن جحش، و اسمها رمله. و قد ذکرناها فی الرءاء.

و كانت من السابقین إلى الإسلام. و هاجرت إلى الحبشة مع زوجها عبید الله، فولدت هناك حبیبه، فنصر عبید الله، و مات بالحبشة نصرانیا، و بقیت أم حبیبه مسلمة بأرض الحبشة.

✓ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۷۶:

أم حبیبه و اسمها رمله بنت ابی سفیان بن حرب بن أمیه بن عبد شمس. و أمها صفیه بنت ابی العاص بن أمیه بن عبد شمس عمه عثمان بن عفان. تزوجها عبید الله بن جحش بن ریاب بن یعر بن صبره بن مرة بن کبیر بن غنم بن دودان بن أسد بن خزیمه حلیف حرب بن أمیه. فولدت له حبیبه فکنیت بها. فتزوج حبیبه داود بن عروة بن مسعود الثقفی.

و كان عبید الله بن جحش هاجر بأمر حبیبه معه إلى أرض الحبشة فی الهجرة الثانية فنصر و ارتد عن الإسلام و توفي بأرض الحبشة. و ثبتت أم حبیبه علی دینها الإسلام و هجرتها. و كانت قد خرجت بابتها حبیبه بنت عبید الله بن جحش معها فی الهجرة إلى أرض الحبشة و رجعت بها معها إلى مكة.

✓ الكامل، ج ۲، ص ۳۰۹:

أم حبیبه بنت ابی سفیان بن حرب، و كانت عند عبید الله بن جحش، و كان من مهاجرة الحبشة فتتصر و مات بها، فأرسل النبی ﷺ إلى النجاشی فخطبها علیه و تزوجها و هی بالحبشة، و زوجها منه خالد ابن سعید بن العاص.

كَزْرَعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا<sup>۱۷</sup>

خداوند متعال در این کریمه با «مِن» تبعیضیه ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ بین اصحاب رسول الله ﷺ تفصیل می‌دهد و فقط به کسانی که تا آخر ایمان و عمل صالح دارند، وعده‌ی مغفرت و اجر عظیم می‌دهد. پس اصحابی که از ابتدا این خصوصیات را نداشته باشند و یا مدتی دارای این خصوصیات باشند اما تا پایان عُمر ثابت قدم نباشند، مشمول وعده‌ی مغفرت و اجر عظیم نیستند.

علاوه این‌که قرینه‌ای وجود دارد که کریمه شامل تمام اصحاب نمی‌شود و آن این‌که خداوند متعال در اوصاف صحابه می‌فرماید: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ یعنی اصحاب واقعی حضرت کسانی هستند که با یکدیگر مهربان و عطف‌اند، پس شامل کسانی نمی‌شود که به ناحق بر دیگری شمشیر کشیدند و قتال کردند.

بنابراین معلوم می‌شود هرچند صحابی بودن فضیلت بزرگی است، اما مثل اصل ایمان است؛ یعنی همان‌طور که خداوند متعال به مؤمنین وعده‌ی بهشت داده ولی در جایی دیگر آن را مشروط به عمل صالح و بقاء ایمان کرده است، آیاتی که در شأن و منزلت صحابه نازل شده نیز مشروط به بقاء ایمان و عمل صالح است.

### مناقشه‌ی بعض عامه در ظهور کریمه‌ی مذکور در تفصیل بین صحابه

آیه‌ی مذکور - و نیز آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی آل عمران - از آیاتی است که حتی بعض عامه خواسته‌اند از آن عکس مطلب را استفاده کنند؛ مثلاً به مالک بن انس<sup>۱۸</sup> نسبت داده شده که وقتی از او درباره‌ی سبب صحابه

۱۷. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

۱۸. التحریر و التنویر، ج ۳، ۱۵۵:

قال القرطبی: قال أبو عروة الزبیری: كنا عند مالک بن أنس فذكروا عنده رجلا ينتقص أصحاب رسول الله فقرأ مالک هذه الآية مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَىٰ أَنْ بَلَغَ قَوْلُهُ: لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ فقال مالک: من أصبح من الناس في قلبه غيظ على أحد من أصحاب رسول الله ﷺ فقد أصابته هذه الآية. و قلت: رحم الله مالک بن أنس و رضى عنه ما أدق استنباطه.

✓ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۲۷:

حدثنا إبراهيم بن عبدالله ثنا محمد بن إسحاق ثنا سوار بن عبدالله الغنبری ثنا أبي قال قال مالک بن أنس من تنقص أحدا من أصحاب رسول الله ﷺ أو كان في قلبه عليهم غل فليس له حق في فيء المسلمين ثم تلا قوله تعالى ما أفاء الله على رسوله حتى أتى قوله و الذين جاؤا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان و لا تجعل في قلوبنا غلا الآية فمن تنقصهم أو كان في قلبه عليهم غل فليس له في الفیء حق.

سؤال شد، در جواب با قرائت این کریمه، از عبارت «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» این طور استنباط کرد که کسانی که در نزد پیامبر بودند و رشد پیدا کردند، هدف این بود که کفار غیظ کنند، پس کسی که سب صحابه کند، در واقع غیظ نسبت به صحابه دارد، پس طبق این کریمه کافر است.

این کلام مالک و امثال آن که همه‌ی صحابه عادلند، مستمسک بسیاری از أبناء عامه برای رفع ید از ظهور «مِن» در تبعیض شده است. وقتی به کتب تفسیری، ادبی و فقهی مشهور عامه رجوع می‌شود، تصریح می‌کنند برای این که می‌دانیم صحابه همه عادلند پس «مِن» باید غیر تبعیضیه باشد. لذا تقریباً از ظهور «مِن» در تبعیض رفع ید کرده و نوعاً «مِن» را بیانیه و نادراً تأکیدیه گرفته‌اند و برای اثبات آن دچار تکلف شده‌اند. مثلاً ابن هشام در مغنی، از ابوبکر بن الانباری چنین نقل می‌کند: «أَنَّ بَعْضَ الزَّانِقَاتِ تَمَسَّكَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً﴾ فِي الطَّعْنِ عَلَى بَعْضِ الصَّحَابَةِ وَالْحَقُّ أَنَّ مِنْ فِيهَا لِلتَّبْيِينِ وَلَا لِلتَّبْعِيضِ».<sup>۱۹</sup> پس بیانیه بودن «مِن» در کریمه‌ی ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ آن قدر نزد او واضح بوده که به کسانی که آن را تبعیضیه گرفته‌اند، نسبت زدند که می‌دهد و می‌گوید برای طعن به صحابه چنین کرده‌اند.

این کلام ابن الانباری، در کلمات سایر عامه نیز سرایت کرده و بعضی آن‌ها به کسی که «مِن» را تبعیضیه بگیرد، نسبت زندیق می‌دهند.

---

حدثنا أبو محمد بن حبان ثنا إسحاق بن أحمد ثنا رسته أبو عروة رجل من ولد الزبير قال كنا عند مالك فذكروا رجلا ينتقص أصحاب رسول الله ﷺ فقرأ مالك هذه الآية محمد رسول الله والذين معه أشداء حتى بلغ يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار فقال مالك من أصيح في قلبه غيظ على أحد من أصحاب رسول الله ﷺ فقد أصابته الآية.

۱۹. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۴۲۳:

و فی کتاب المصاحف لابن الأنباری أن بعض الزنادقة تمسک بقوله تعالی (وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة) فی الطعن علی بعض الصحابة و الحق أن من فیها للتبیین و لا للتبعیض ای الذين آمنوا هم هؤلاء و مثله (الذين استجابوا لله و الرسول من بعد ما أصابهم القرع للذين أحسنوا منهم و اتقوا أجر عظیم) و کلهم محسن و متق (و إن لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب أليم) فالمقول فیهم ذلك کلهم كفار.

✓ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۵۳:

و قوله تعالی: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ لِلتَّبْيِينِ لَا لِلتَّبْعِيضِ كَمَا زَعَمَ بَعْضُ الزَّانِقَاتِ الطَّاعِنِينَ فِي بَعْضِ الصَّحَابَةِ، وَ الْمَعْنَى الَّذِينَ هُمْ هَؤُلَاءِ؛ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ، وَ كُلُّهُمْ مُحْسِنٌ مُتَّقٍ، وَ قَوْلُهُ: وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، وَ الْمَقُولُ فِيهِمْ ذَلِكَ كُلُّهُمْ كُفَّارٌ.

✓ الجدول فی اعراب القرآن، ج ۲۶، ص ۲۷۳:

و فی کتاب المصاحف لابن الأنباری أن بعض الزنادقة تمسک بقوله تعالی: وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا فِي الطَّعْنِ عَلَى بَعْضِ الصَّحَابَةِ، لِأَنَّ مِنْهُمْ - بَزَعَهُ - تَفِيدَ التَّبْعِيضِ، وَ هِيَ لَيْسَتْ كَذَلِكَ، بَلْ هِيَ لِلتَّبْيِينِ، أَي الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ هَؤُلَاءِ.

## ردّ مناقشه‌ی عامه

عرض می‌کنیم: اولاً: نفس این‌که «مِن» معنای بیانیه داشته باشد، مورد اشکال بعض نحات است کما این‌که در معنی<sup>۲۰</sup> هم به این مطلب اشاره شده است. و حتی اگر این کلام درست نباشد - که به نظر ما و مشهور درست نیست<sup>۲۱</sup> - حداقل حاکی از این مطلب است که وقتی می‌توان «مِن» را بیانیه گرفت که سایر معانی آن از جمله تبعیض صادق نباشد.

ثانیاً: «مِن» بیانیه همان‌طور که از اسمش پیداست، برای تبیین و رفع ابهام استفاده می‌شود؛ مثلاً «مِن» در کریمه‌ی ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾<sup>۲۲</sup> بیانیه است و بیان می‌کند دوری از رجس، به معنای دوری از عبادت اوثان است یا در «خاتم فضة»، «مِن» در تقدیر است و بیان می‌کند جنس انگشتر از نقره است. بنابراین با توجه به این دو نکته، قاعده اقتضاء دارد که مجرور «مِن»، اسم ظاهر باشد نه ضمیر، و دخول «مِن» بیانیه بر سر ضمیر، معهود نیست و یا حداقل وقتی «مِن» وارد بر ضمیر، حمل بر بیانیه می‌شود که سائر احتمالات ممکن نباشد.

و حتی با صرف نظر از این دو نکته، باز هم «مِن» ظاهر در تبعیض است، کما این‌که خود عامه در آیاتی نظیر این کریمه، «مِن» را تبعیضیه گرفته‌اند یا حداقل تبعیضیه بودن آن را تجویز کرده‌اند. حتی در خود کریمه‌ی ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ بعضی تصریح کرده‌اند که «مِن» تبعیضیه است. برخی دیگر از جمله «نحاس»<sup>۲۳</sup> گفته‌اند اولی این است که من برای بیان جنس باشد [یعنی احتمال غیر بیانیه بودن از جمله تبعیض هم وجود دارد].

هم‌چنین طبری که از مفسرین معروف و أقدم عامه است، در جامع البیان «مِن» را غیر از تبعیض

۲۰. معنی اللیب، ج ۱، ص ۴۲۰:

و أنكر مجيء من لبيان الجنس قوم و قالوا هي في (من ذهب) و (من سندس) للتبعيض و في (من الأوثان) للابتداء و المعنى فاجتنبوا من الأوثان الرجس و هو عبادتها و هذا تكلف.

۲۱. مثلاً «مِن» در کریمه‌ی (فاجتنبوا الرجس من الاوثان)، بیانیه است. پس یکی از معانی «مِن»، بیانیه بودن است.

۲۲. سوره‌ی حج، آیه ۳۰: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنَعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

۲۳. اعراب القرآن، ج ۴، ص ۱۳۷:

تكون «منهم» لبيان الجنس أولى؛ لأنها إذا جعلت للتبعيض كان معنى آمنوا ثبتوا، و ذلك مجاز و لا يحمل الشيء على المجاز و معناه صحيح على الحقيقة.



نمی‌داند<sup>۲۴</sup> اما چون متوجه بوده که در این صورت کریمه با اعتقاداتش ناسازگار می‌شود و اعتراف به عدم وثاقت و عدالت بعض صحابه است، لذا مرتکب خلاف ظاهر شده و تلاش کرده ضمیر «منهم» را به «الشطاء» برگرداند؛ یعنی آن گروه‌هایی که بعداً داخل در اسلام شدند، و چون «الشطاء» مفرد است، گفته ضمیر «منهم» به معنای آن برمی‌گردد.

اما واضح است که ضمیر «منهم» به «والذین معه» برمی‌گردد. به هر حال ایشان «من» را تبعیضیه گرفته است پس طبق کلام ابن الانباری باید بگوییم بویی از زندقه برده است!!

یکی از شگردهای بعض عامه این است که در چنین مواردی، با حمله و فاسق و زندیق خواندن مخالف، چنان فضایی درست می‌کنند که کسی جرأت نکند مثلاً «من» را تبعیضیه بگیرد، اما چون طبری (متوفای ۳۱۰) اقدام بر مثل ابن الانباری (متوفای ۳۲۸) بوده، لذا از این فضا دور بوده و «من» را تبعیضیه گرفته است.

### استدلال نحاس بر بیانیه بودن «من» در کریمه‌ی مذکور

از معدود علماء عامه که خواسته به دور از افتراء و زندیق خواندن مخالف، استدلالی بر بیانیه بودن «من» اقامه کند، آقای نحاس در *اعراب القرآن*<sup>۲۵</sup> است. ایشان می‌گوید اگر «من» تبعیضیه باشد، باید «آمنوا» به معنای «ثبتوا» باشد که در این صورت مجاز می‌شود (وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات ای وعد الله الذین ثبتوا علی الایمان) و مجاز خلاف قاعده است. بنابراین «من» باید بیانیه باشد.

### مناقشه در کلام نحاس

۱. جواب نقضی: خود عامه این مقدار را قبول دارند که آیه‌ی شریفه شامل کسی که مرتد شود نمی‌شود

۲۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۷۳:

و قوله: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

يقول تعالى ذكره: وعد الله الذين صدقوا الله ورسوله وعملوا الصالحات يقول: وعملوا بما أمرهم الله به من فرائضه التي أوجبها عليهم. وقوله: مِنْهُمْ يعني: من الشطاء الذي أخرجه الزرع، وهم الداخلون في الإسلام بعد الزرع الذي وصف ربنا تبارك وتعالى صفته. والهاء والميم في قوله مِنْهُمْ عائدة على معنى الشطاء لا على لفظه، ولذلك جمع فقيل: "منهم"، ولم يقل "منه". وإنما جمع الشطاء لأنه أريد به من يدخل في دين محمد صلى الله عليه وسلم إلى يوم القيامة بعد الجماعة الذين وصف الله صفتهم بقوله: وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا. وقوله مَغْفِرَةً يعني: عفا عما مضى من ذنوبهم، وسيئ أعمالهم بحسنها. وقوله: وَأَجْرًا عَظِيمًا يعني: وثوابا جزيلا، وذلك الجنة.

۲۵. *اعراب القرآن*، ج ۴، ص ۱۳۷:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. تكون «منهم» لبيان الجنس أولى لأنها إذا جعلت للتبعيض كان معنى آمنوا ثبتوا، وذلك مجاز ولا يحمل الشيء على المجاز ومعناه صحيح على الحقيقة.

و ظاهراً در این کلام خلافی وجود ندارد. پس کریمه هر ایمان آورنده‌ای را شامل نمی‌شود، در نتیجه «آمنوا» باید به معنای «ثبتوا علی الایمان» باشد. پس اشکالی که مطرح کردید بر خودتان هم وارد است؛ چراکه قبول دارید کریمه شامل مرتد نمی‌شود.

۲. جواب حلی: در این کریمه، «آمنوا» در معنای خودش استعمال شده است اما به وسیله‌ی قرائن دیگر از جمله «منهم»، قیدی بر «آمنوا» اضافه می‌شود که همان ثبوت بر ایمان است (وعد الله الذین آمنوا و ثبتوا علی الایمان)، و همان‌طور که در مباحث اطلاق و تقيید و عام و خاص بیان کردیم، تقيید مطلق باعث مجازیت نمی‌شود؛ چه قید متصل باشد و چه منفصل؛ مثلاً اگر مولا بگوید «أكرم العالم العادل» و یا ابتدا بگوید «أكرم العالم» سپس منفصلاً بگوید «لا تكرم الفاسق من العلماء»، قید «عادل» باعث مجاز بودن عالم نمی‌شود.

### شبهه و پاسخ آن

خداوند متعال در ابتدای این کریمه، صفات برجسته‌ای برای اصحاب پیامبر ذکر می‌کند «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...» و کسی که این صفات برجسته را داشته باشد به این معناست که عامل به صالحات می‌باشد، پس «من» نمی‌تواند تبعیضیه باشد بلکه بیانیه یا تأکیدی است.

در پاسخ به این شبهه عرض می‌کنیم: آنچه خداوند متعال در صفات صحابه در این کریمه ذکر کرده، بعضی اعمال صالح است نه تمام آن، و خداوند متعال در ذیل کریمه تأکید می‌کند که عمل صالح به قول مطلق، شرط مغفرت و اجر عظیم است نه بعضی صالحات. مضافاً به این که طبق آیات دیگر قرآن کریم، ممکن است کسی تمام این صفات را در مقطعی از زمان داشته باشد اما بعداً فاقد آن‌ها شود، لذا خداوند متعال بیان می‌کند که بقاء ایمان و عمل صالح تا پایان عمر شرط مغفرت و اجر عظیم است. بنابراین دلالت این کریمه بر تفصیل بین اصحاب روشن است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی